

چرا نتیجه جنگ با ایران تغییر کرد؟

روایت اشتباه محاسباتی

آمریکا و اسرائیل

گزارش وال استریٹ ژورنال درباره استفاده یک گروه مرتبط با ایران از هوش مصنوعی آمریکایی علیه ناوهای آمریکا، یک لایه مهم تر از جنگ را آشکار می‌کند: آمریکا و اسرائیل در بر آورد ظرفیت فناوریانه ایران دچار خطای محاسباتی شدند: آنها نتوانستند به زیر ساخت‌ها خسارت وارد کنند، اما فناوری و توان باز تولید قدرت ایران را نتوانستند از بین ببرند.

شرح در صفحه ۱

آرایش بازارها در نیمه دوم سال ۱۴۰۵ چگونه است؟

کوچ سرمایه‌ها به

سمت دارایی‌های

دلارمحور

صفحه ۶

انصار الله چگونه به حاکم باب‌المندب بدل شد؟

بازبگراں جدید

در

آب‌های حیاتی

صفحه ۲

قیمت‌های غیر واقعی در پلتفرم‌های آنلاین

خودرو دوباره

کالای سرمایه‌ای

شد!

صفحه ۶

خبر

پشت درهای عمان چه چیزی در انتظار خلیج فارس است؟

نشست عمان می‌تواند عرصه‌ای تازه برای تثبیت دیپلماسی همسایه‌محور ایران باشد که حرکت منطقه به سوی امنیت بومی باشد؛ مسیری که بر گفت‌وگو، همگرایی کشورهای ساحلی، پذیرش واقعیت‌های میدان و کاهش نقش بیگانگان استوار است و معادلات تازه‌ای را در خلیج فارس رقم می‌زند.

آمریکا با تداوم سیاست فشار، تحریم و محاصره اقتصادی و همزمان با رفتارهای خصمانه علیه ایران در شورای حکام و شورای امنیت، نتوانسته است پروژه تسلیم‌سازی جمهوری اسلامی ایران را محقق کند؛ حتی آنجا که وزیر جنگ دولت ترامپ از «خاکستر کردن ایران» سخن گفته است. در چنین شرایطی، تحولی مهم در سطح منطقه در حال شکل‌گیری است؛ اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت امور خارجه، از برگزاری نشست وزرای خارجه کشورهای ساحلی خلیج فارس و دریای عمان با حضور ایران، عراق و دیگر همسایگان این حوزه در روز دوشنبه در عمان خبر داده است؛ نشستی که می‌تواند حلقه‌ای تازه در زنجیره دیپلماسی منطقه‌محور ایران باشد.

ایران؛ کانون دیپلماسی همسایه‌محور با پشتوانه میدان

این نشست صرفاً یک رویداد دیپلماتیک نیست، بلکه می‌تواند تبلور رویکردی باشد که ایران سال‌ها بر آن تأکید کرده است: امنیت منطقه باید درون منطقه و با مشارکت کشورهای صاحب منافع آن تأمین شود. جمهوری اسلامی ایران همواره بر گفت‌وگو و دیپلماسی میان همسایگان تأکید داشته؛ زیرا گفت‌وگو از یک سو می‌تواند سوءتفاهم‌ها را کاهش دهد و از سوی دیگر، زمینه کشف و تقویت اشتراکات را فراهم سازد.

از نگاه ایران، ریشه بخش مهمی از بحران‌های غرب آسیا در مداخلات نظام سلطه و سیاست‌های رژیم صهیونیستی نهفته است و رسیدن کشورهای منطقه به درک مشترک درباره این تهدیدها می‌تواند مسیر صلح، امنیت پایدار و پیشرفت همگانی را هموار کند. بر همین اساس، حتی در اوج جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان نیز دیپلماسی منطقه‌ای ایران متوقف نشد؛ رایزنی‌های تلفنی و دیدارهای وزیر امور خارجه با مقام‌های کشورهای منطقه و همچنین سفر مقام‌های عالی‌رتبه کشورهایی همچون قطر، عمان و پاکستان، گواه استمرار این مسیر است.

اکنون نیز نشست عمان فرصتی است تا همسایگان در فضایی منطقه‌محور درباره بحران‌ها و تحولات حساس پیرامونی گفت‌وگو کنند و از دل این گفت‌وگو، سازوکارهای جدید همکاری و اعتمادسازی را شکل دهند.

امنیت بومی؛ گزینه‌ای که میدان آن را اثبات کرد

جنگ رمضان یک واقعیت مهم را آشکار ساخت: چتر امنیتی ادعایی آمریکا نته‌ن‌تا نتوانسته امنیت پایدار برای متحدان منطقه‌ای واشنگتن ایجاد کند، بلکه حتی قادر به تضمین امنیت خود آمریکا نیز نبوده است. همزمان، رویکرد «اول اسرائیل» در سیاست واشنگتن موجب شده منافع و امنیت برخی کشورهای عربی نیز در برابر متاعف رژیم صهیونیستی قرار گیرد.

نشانه‌های فاصله گرفتن تدریجی از این الگوی امنیتی نیز قابل مشاهده است؛ از توافق سه‌جانبه پاکستان، ترکیه و عربستان موسوم به توافق مکه تا اظهارات مقام‌های قطری درباره ضرورت حرکت به سمت امنیت بومی. ایران نیز سال‌هاست ابتکار «صلح هرمز» را در همین چارچوب مطرح کرده است. جمهوری اسلامی ایران حتی در جریان جنگ رمضان، کشورهای منطقه را هدف قرار نداد و حملات خود را متوجه پایگاه‌ها، منافع و اهداف آمریکا کرد. البته برخی کشورهای منطقه در مقاطعی در زمین واشنگتن باری کردند؛ موضوعی که جبران آن و بازسازی اعتماد را به اقدامات عملی آنان پیوند می‌زند.

امنیت دریایی از مسیر پذیرش واقعیت‌های میدان

یکی از محورهای مهم نشست عمان، تقویت امنیت منطقه‌ای و بررسی مسیرهای امن دریانوردی در تنگه هرمز خواهد بود. تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که حضور نیروهای بیگانه، ایجاد پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای منطقه و پیوند برخی دولت‌ها با رژیم صهیونیستی، نه‌تنها امنیت نیاورد، بلکه دامنه ناامنی را به عرصه دریانوردی و تجارت نیز کشانده است.

هر سازوکاری برای امنیت ترانزیت و حمل‌ونقل در خلیج فارس و دریای عمان، ناگزیر با تحولات امنیتی منطقه پیوند دارد. بخشی از این ناامنی ریشه در ماهیت اشغالگرانه و تروریستی رژیم صهیونیستی و بخش دیگر در سیاست سلطه‌گرایانه آمریکاست؛ سیاستی که برای تأمین منافع واشنگتن، امنیت منطقه را هزینه کرده است. از این منظر، توجه به واقعیت‌های میدان و پرهیز از رویکرد آمریکامحور، شرط اساسی موفقیت هر ابتکار منطقه‌ای است.

تأثیر قیمت بالای سوخت بر انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۲۴ را نمی‌توان صرفاً بر اساس رقابت حزبی یا محبوبیت شخصی ترامپ تحلیل کرد. در پس این رقابت، یک معادله عمیق‌تر در حال شکل‌گیری است که آیا سیاست خارجی و تجاری مبتنی بر فشار و اعمال قدرت می‌تواند پیش از آنکه هزینه‌های آن به رأی‌دهنده منتقل شود، نتیجه مطلوب خود را تولید کند؟

خبرآنالاین - رسول صفرآهنگ - افزایش قیمت سوخت در اقتصاد سیاسی ایالات متحده صرفاً یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه در شرایط کنونی به متغیری راهبردی تبدیل شده که می‌تواند هم بر رفتار رأی‌دهندگان در انتخابات میان‌دوره‌ای و هم بر جهت‌گیری سیاست خارجی و تجاری دولت دونالد ترامپ اثر بگذارد. اهمیت موضوع زمانی بیشتر می‌شود که افزایش قیمت انرژی نه در خلأ، بلکه در متن جنگ ایران، اختلال در بازار جهانی انرژی، نااطمینانی درباره تنگه هرمز و تشدید جنگ تجاری آمریکا با شرکای خود رخ داده است. در چنین شرایطی، قیمت بنزین و گازوئیل به شاخصی ملموس برای سنجش موفقیت یا شکست سیاست‌های دولت تبدیل می‌شود. شاخصی که برخلاف بسیاری از متغیرهای کلان اقتصادی، شهرودن آمریکایی آن را مستقیماً در زندگی روزمره خود مشاهده می‌کند.

در تحلیل رفتار انتخاباتی، یکی از مهم‌ترین اصول اقتصاد سیاسی این است که رأی‌دهنده الزاماً سیاست‌های دولت را بر اساس پیچیدگی علی آنها ارزیابی نمی‌کند، بلکه بخش مهمی از قضاوت خود را بر مبنای پیامدهای قابل مشاهده و تجربه‌شده انجام می‌دهد. این همان نقطه‌ای است که قیمت سوخت اهمیت سیاسی پیدا می‌کند. یک رأی‌دهنده بر اساس پیچیدگی علی آنها ارزیابی نمی‌کند، بلکه بخش ظرفیت پالایشگاه‌های آمریکا، بازار جهانی نفت، تحریرها و اختلال در عرضه انرژی اطلاعات تخصصی نداشته باشد، اما افزایش محسوس مبلغ پرداختی در جایگاه سوخت را به‌سادگی درک می‌کند. از همین رو، سوخت می‌تواند به یک «متغیر واسطه سیاسی» تبدیل شود. متغیری که فاصله میان یک بحران خارجی و ادراک اقتصادی رأی‌دهنده داخلی را از بین می‌برد.

این مسئله برای ترامپ از آن جهت حساس‌تر است که بخش مهمی از مشروعیت سیاسی او بر وعده بهبود وضعیت اقتصادی و کاهش هزینه زندگی بنا شده است. در واقع، یکی از دشواری‌های اصلی دولت او در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای این است که نمی‌تواند افزایش قیمت انرژی را صرفاً به‌عنوان یک بحران خارجی معرفی کند و انتظار داشته باشد آثار سیاسی آن نیز در خارج از مرزهای سیاست داخلی باقی بماند. هنگامی که قیمت بنزین افزایش می‌یابد، هزینه حمل‌ونقل بالا می‌رود، افزایش هزینه حمل‌ونقل به قیمت کالاها منتقل می‌شود و در مرحله بعد، افزایش هزینه تولید، توزیع و خدمات به مصرف‌کننده منتقل می‌شود. بنابراین، سوخت از یک کالای مشخص به یک متغیر فراگیر در زنجیره قیمت‌ها تبدیل می‌شود.

از سوی دیگر آخرین داده‌های بازار انرژی نشان می‌دهد که این مسئله دیگر یک نگرانی فرضی نیست. میانگین قیمت بنزین در آمریکا در روزهای منتهی به تعطیلات، به حدود ۴.۱۴ دلار در هر گالن رسید. سطحی که برای این مقطع از سال بی‌سابقه بود. هم‌زمان قیمت دیزل به ۵.۸۵ دلار در هر گالن رسید و رکورد تاریخی جدیدی ثبت کرد. اما اهمیت قیمت دیزل حتی از بنزین بیشتر است، زیرا دیزل مستقیماً با حمل‌ونقل جاده‌ای، ماشین‌الات کشاورزی،



جزئیات نشست منطقه ای بررسی شد

نشست صلاکه گام نخست

دیپلماسی برای امنیت درون را

صفحه ۷

سرمرقاله

سید محمدرضا حسینی علی آباد



دلارزدایی؛ پروژه‌ای که آرام اما پیوسته پیش می‌رود

برای دهه‌ها، دلار آمریکا نه فقط ارز ملی یک کشور، بلکه ستون نظام مالی جهانی بود. از ذخایر بانک‌های مرکزی تا تسویه تجارت نفت، از اوراق قرضه دولتی تا بازارهای اعتباری، همه و همه بر پایه دلار بنا شده بودند. اما در سال‌های اخیر، نشانه‌هایی از تغییر در این معماری دیده می‌شود. دلارزدایی دیگر یک شعار سیاسی در حاشیه نشست‌های بین‌المللی نیست، به پروژه‌ای تدریجی اما جدی تبدیل شده که بازیگران متعددی آن را پیش می‌برند.

نخستین نشانه، رشد سهم تسویه تجارت با ارزهای ملی است. چین و روسیه از سال‌ها پیش توافق کرده‌اند بخشی از تجارت دوجانبه خود را با یوان و روبل تسویه کنند. هند و امارات نیز ترتیبات مشابهی برای تجارت غیرنفتی ایجاد کرده‌اند. برزیل و آرژانتین در آمریکای جنوبی، و چند کشور آفریقایی نیز به این مسیر وارد شده‌اند. این ترتیبات اگرچه هنوز در مقیاس کوچک هستند، اما روندی را نشان می‌دهند که در آن دلار به تدریج از نقش انحصاری خود در تسویه تجارت عقب می‌نشیند.

دومین نشانه، رشد ذخایر طلا در بانک‌های مرکزی است. بانک‌های مرکزی چین، روسیه، هند، ترکیه و چند کشور دیگر در سال‌های اخیر خرید طلا را به شدت افزایش داده‌اند. این رفتار نشان می‌دهد که این کشورها به دنبال کاهش وابستگی ذخایر خود به دلار و اوراق خزانه آمریکا هستند. طلا اگرچه باردهی ندارد، اما دارایی‌ای است که در برابر تحریم و بلوکه شدن مصون است. این انگیزه امنیتی، محرک اصلی افزایش ذخایر طلا در جهان است. سومین نشانه، توسعه نظام‌های پرداخت جایگزین است. سیستم سوئیفت برای دهه‌ها ستون تسویه بین‌المللی بود، اما پس از تحریم‌های گسترده آمریکا و اروپا علیه روسیه و ایران، بسیاری از کشورها به فکر ایجاد نظام‌های جایگزین افتادند.

ادامه در صفحه ۲

جنگ ترامپ چه اثری بر انتخابات آمریکا می‌گذارد؟

ابزار سیاسی باشد. در روایت دولت ترامپ، تعرفه‌ها قرار است تولید را به داخل آمریکا بازگردانند. از صنایع داخلی حمایت کنند و در نهایت مشاغل آمریکایی را تقویت کنند. اما در کوتاه‌مدت، تعرفه یک هزینه بالقوه برای واردکننده و مصرف‌کننده ایجاد می‌کند. اگر شرکت آمریکایی برای واردات مواد اولیه یا کالاهای واسطه‌ای هزینه بیشتری بپردازد، این هزینه ممکن است در زنجیره تولید حرکت کند و سرانجام به مصرف‌کننده منتقل شود.

در این نقطه، افزایش قیمت سوخت و تعرفه‌ها می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند. سوخت گران‌تر هزینه حمل کالا را افزایش می‌دهد و تعرفه نیز قیمت برخی کالاهای وارداتی و نهاده‌های تولید را بالا می‌برد. در نتیجه، شهروند ممکن است در یک زمان با دو نوع فشار مواجه شود: افزایش هزینه انرژی و افزایش هزینه کالا. اگر این دو پدیده در ذهن رأی‌دهنده به سیاست‌های دولت پیوند بخورند، مسئله از یک ناراضیاتی اقتصادی به یک مسئله انتخاباتی تبدیل می‌شود.

این وضعیت به‌خصوص برای حوزه‌های انتخابیه‌ای که وابستگی بالایی به کشاورزی، حمل‌ونقل، تولید صنعتی و تجارت خارجی دارند، حساس است. کشاورز نته‌ن‌تا برای ماشین‌آلات و حمل محصول به دیزل نیاز دارد، بلکه از افزایش هزینه کود، تجهیزات و نهاده‌های وارداتی نیز متأثر می‌شود. راننده کامیون مستقیماً هزینه سوخت را احساس می‌کند و تولیدکننده‌ای که فشار از مواد اولیه خود را وارد می‌کند، ممکن است هم‌زمان با افزایش هزینه حمل‌ونقل و تعرفه مواجه شود. بنابراین، سیاست‌های انرژی و تجارت در سطح خانوار و بنگاه به هم متصل می‌شوند.

به همین دلیل است که فشار بر جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای صرفاً از ناحیه قیمت بنزین ایجاد نمی‌شود. آنچه اهمیت دارد، «سبد هزینه‌های قابل مشاهده» است. اگر رأی‌دهنده افزایش هزینه سوخت، مواد غذایی، حمل‌ونقل و کالاهای مصرفی را بر یک موضوع واحد تبدیل کند، آنگاه سیاست اقتصادی دولت به موضوع مرکزی انتخابات تبدیل خواهد شد. برخی نظرسنجی‌ها و تحلیل‌های انتخاباتی اخیر نیز نشان می‌دهند که اقتصاد و هزینه زندگی در حال تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف جمهوری‌خواهان است.

در همین حال، جنگ تجاری با کانادا نمونه روشنی از دشواری‌های سیاسی تعرفه‌های است. در هشتم سپتامبر ۲۰۲۴، همکن‌های تلفاتی جوانه کانادا بر حدود ۲۰ میلیارد دلار از کالاهای آمریکایی اجرایی شد و نرخ آنها در برخی گروه‌ها به ۵۰ درصد رسید. این تحول نشان می‌دهد که تعرفه دیگر صرفاً یک ابزار یک‌طرفه آمریکایی نیست؛ شرکای تجاری نیز می‌توانند واکنش متقابل نشان دهند و هزینه آن را به صادرکنندگان آمریکایی بازگردانند.

از منظر سیاسی، این مسئله برای ترامپ یک دوراهی ایجاد می‌کند. اگر در برابر اقدامات تجاری شرکای آمریکا عقب‌نشینی کند، ممکن است بخشی از پایگاه سیاسی خود را که تعرفه را نماد استقلال اقتصادی آمریکا می‌داند، نامید کند. اما اگر به تشدید تعرفه‌ها ادامه دهد، خطر افزایش هزینه برای صنایع و مصرف‌کنندگان آمریکایی بیشتر می‌شود. بنابراین، همان منطقه‌ای که مورد جنگ ایران وجود دارد، در سیاست تجاری نیز تکرار می‌شود که بر این مبنا نمایش قدرت ممکن است در کوتاه‌مدت مزیت سیاسی ایجاد کند، اما استمرار هزینه اقتصادی می‌تواند مزیت اولیه را از بین ببرد.



این رابطه برای جمهوری‌خواهان یک پارادوکس سیاسی ایجاد کرده است. از یک سو، ترامپ برای حفظ انسجام پایگاه سیاسی خود نیازمند نمایش قدرت در برابر ایران است و نمی‌تواند به‌سادگی تصویری از عقب‌نشینی یا امتیازدهی ارائه دهد. از سوی دیگر، ادامه جنگ و بی‌ثباتی در بازار انرژی، همان پایگاه انتخاباتی را در معرض هزینه اقتصادی قرار می‌دهد. در نتیجه، سیاستی که ممکن است از منظر امنیت ملی مطلوب ارزیابی شود، می‌تواند از منظر انتخاباتی برای حزب حاکم هزینه‌زا باشد.

ترامپ در ماه اوت از آمریکایی‌ها خواسته بود افزایش قیمت بنزین را به‌عنوان هزینه مقابله با ایران و جلوگیری از دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای بپذیرند. این موضع از منظر سیاسی بسیار قابل توجه است، زیرا در آن دولت عملاً میان یک هدف راهبردی بلندمدت و یک هزینه اقتصادی کوتاه‌مدت رابطه مستقیم برقرار می‌کند. اما مسئله سیاستمدار در چنین وضعیتی این است که رأی‌دهنده ممکن است ضرورت هدف را بپذیرد، ولی الزاماً تمایل نداشته باشد هزینه آن را تا زمان نامعلوم پرداخت کند. در واقع، مسئله اصلی برای ترامپ فقط افزایش قیمت نیست؛ مسئله «مدت استمرار» افزایش قیمت است.

از پمپ بنزین تا صندوق رأی؛ اقتصاد چگونه سیاست خارجی ترامپ را مجازات می‌کند؟

یک جهش کوتاه‌مدت در قیمت سوخت را می‌توان به یک بحران تجاری نسبت داد، اما اگر قیمت بالا باری ماه‌ها باقی بماند، توضیح سیاسی آن دشوارتر می‌شود. با طولانی شدن بحران، پرسش رأی‌دهنده نیز از اینکه «چرا قیمت بالا رفته است؟» به اینکه «چرا دولت نتوانسته آن را پایین بیاورد؟» تغییر می‌کند. این تغییر پرسش، از نظر انتخاباتی بسیار مهم است، زیرا مسئولیت سیاسی را از عامل خارجی به عملکرد دولت داخلی منتقل می‌کند.

مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که افزایش قیمت انرژی با سیاست تجاری ترامپ هم‌زمان شود. سیاست تجاری دولت بر استفاده از تعرفه‌ها برای حمایت از تولید داخلی، کاهش کسری تجاری و تقویت قدرت چانه‌زنی آمریکا استوار شده است. دولت در فوریه ۲۰۲۴ حتی با استناد به مشکلات بنیادین تراز پرداخت‌ها، یک تعرفه موقت ۱۰ درصدی بر بخش بزرگی از واردات اعمال کرد و در ادامه نیز از تعرفه‌ها به‌عنوان ابزاری برای اهداف اقتصادی و امنیتی استفاده کرده است.

اما تعرفه می‌تواند هم‌زمان یک ابزار اقتصادی و یک

ساخت‌وساز و توزیع کالا ارتباط دارد. بنابراین افزایش قیمت دیزل می‌تواند با تأخیر زمانی، اما با دامنه‌ای گسترده‌تر، به قیمت مواد غذایی و کالاهای مصرفی منتقل شود. در اینجا باید میان «قیمت سوخت» و «تورم ادراک‌شده» تمایز قائل شد. حتی اگر شاخص‌های رسمی تورم در برخی ماه‌ها کاهش پیدا کنند، استمرار قیمت بالای سوخت می‌تواند برداشت عمومی از وضعیت اقتصادی را منفی نگه دارد. دلیل آن روشن است چرا که سوخت یکی از معهود کالاهایی است که مصرف‌کننده مرتباً قیمت آن را مشاهده می‌کند. همین ویژگی سبب می‌شود که قیمت جایگاه سوخت در حافظه اقتصادی شهروندان وزن بیشتری از برخی تغییرات پیچیده در شاخص‌های کلان داشته باشد.

برخی تغییرات پیچیده در چنین وضعیتی این است که به عبارت دیگر، پمپ‌بنزین می‌تواند برای رأی‌دهنده به یک تابلوی روزانه از وضعیت اقتصاد تبدیل شود. اما از منظر تئوریک، این وضعیت را می‌توان در چارچوب رأی‌دهی اقتصادی توضیح داد. رأی‌دهنده معمولاً دولت مستقر را تا اندازه‌ای بر اساس عملکرد اقتصادی آن ارزیابی می‌کند، حتی اگر علت دقیق وضعیت اقتصادی خارج از کنترل دولت باشد. این پدیده در شرایط عادی نیز وجود دارد، اما در دوره‌های بحران ژئوپلیتیک شدیدتر می‌شود؛ زیرا رأی‌دهنده باید میان مسئولیت مستقیم دولت و مسئولیت ناشی از شرایط خارجی تمایز قائل شود. در انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۲۴ نیز، این تمایز برای جمهوری‌خواهان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، زیرا تلاش می‌کند انتخابات را عملاً به همه‌پرسی درباره عملکرد دولت خود تبدیل کند. گزارش‌های اخیر نیز نشان می‌دهد که کاخ سفید نسبت به تأثیر جنگ ایران بر انتخابات نگران است و برخی مشاوران ترامپ تلاش دارند از تشدید جنگ پیش از انتخابات جلوگیری کنند.

در چنین شرایطی، سیاست خارجی دیگر صرفاً سیاست خارجی نیست. جنگ ایران از طریق قیمت نفت، قیمت سوخت، تورم، نرخ بهره، هزینه حمل‌ونقل و قیمت مواد غذایی وارد عرصه سیاست داخلی آمریکا شده است. این همان نقطه‌ای است که مرز سنتی میان سیاست خارجی و سیاست داخلی درهم می‌شکند. تصمیمی که در واشنگتن درباره ادامه یا کاهش فشار نظامی بر ایران گرفته می‌شود، ممکن است در نگاه نخست تصمیمی امنیتی یا ژئوپلیتیک باشد، اما اثر نهایی آن می‌تواند در رأی یک کشاورز در آیووا، یک راننده کامیون در تگزاس یا یک خانواده در میشیگان ظاهر شود.